

توانمندسازی اقتصادی زنان با نگاهی به تجربه ژاپن

سروش کیانی قلعه سرد*^۱، محمدرضا ارسلان بد^۲

*دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (Email: Soroushkiani23@yahoo.com)

چکیده

توانمندسازی زنان را می‌توان تلاشی برای ارتقاء سطح اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان دانست. و در این میان توانمندسازی اقتصادی زنان به معنای بهبود و یا ایجاد و فراهم کردن شرایطی است که منجر به پررنگ‌تر شدن نقش زنان در حوزه اقتصاد و بخصوص تولید می‌شود. که این امر نه تنها منجر به استفاده بیشتر از ظرفیت‌های بالقوه اقتصاد می‌شود و در نتیجه رشد اقتصادی را در پی دارد، بلکه یکی از بهترین راهکارها جهت مبارزه با فقر و بهبود وضعیت معیشت در جامعه است. در این مطالعه با نگاهی به سیاست‌های اتخاذ شده توسط کشور ژاپن به عنوان یکی از کشورهای پیشرو و توسعه یافته در زمینه توانمندسازی زنان و با توجه به شرایط موجود در کشور، راهکارهایی جهت کارا نمودن و توانمندسازی زنان در ایران پیشنهاد گردید از جمله: برگزاری دوره‌های آموزشی کارآفرینی بصورت مداوم، حمایت مالی از زنان کارآفرین با ایجاد یک موسسه مالی تخصصی و ویژه در این زمینه، ایجاد مراکز مشاوره بصورت فراگیر و سراسری، گسترش بیمه‌های تامین اجتماعی، ایجاد مشاغل خانگی کوچک و متوسط و هماهنگی میان ادارات و سازمان‌های مرتبط با توانمندسازی زنان.

واژگان کلیدی: فقر، توانمندسازی زنان، توانمندسازی اقتصادی، ژاپن، ایران.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی دانشگاه ارومیه

^۲ دانشیار گروه اقتصاد کشاورزی دانشگاه ارومیه

۱. مقدمه

رفع فقر و بهبود وضعیت معیشت مردم هدف و آرمان هر دولتی است. حکمرانان هر کشوری جهت حفظ استقلال اقتصادی، امنیت قضایی و سیاسی و جلب رضایت عامه مردم در پی زدودن چهره‌ی فقر از جامعه خود و بهبود وضعیت معیشت مردم هستند.

در تعریف فقر اختلاف نظر وجود دارد اما در اغلب این تعاریف بر تامین «نیازهای اساسی» تاکید وجود دارد. به عنوان مثال سری نی و اسان^۱ (۲۰۰۰) فقیر را به عنوان فردی تعریف می‌کند که قادر به تامین حداقل‌ها نمی‌باشد و بر این اساس، این حداقل‌ها را شامل حداقل غذا، پوشاک و مسکن می‌داند. رجایی (۱۳۷۵) نیز فقر را برآورده نشدن نیازهای اساسی بشر به حد کفایت می‌داند.

اولین مساله‌ای که در زمینه بهبود وضع معیشت و رفع فقر وجود دارد این است که کدام روش و برنامه می‌تواند در دستیابی به این مهم مفید واقع شود. به عبارت دیگر با چه برنامه و الگویی می‌توان به کاهش فقر و توانمندسازی اقتصادی در جامعه دست یافت. در این راستا تجربه دیگر کشورها می‌تواند راهنمای خوب و مناسبی باشد. کشورهایی که طی دهه‌ها و سال‌های اخیر توانسته‌اند با تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های ویژه، فقر را به حد قابل توجهی کاهش و تقلیل دهند. هرچند بدلیل تفاوت در نهاده‌ها و لزوم تغییر و ایجاد در نهاده‌ها جهت بهبود وضعیت اقتصادی نمی‌توان صرفاً یک برنامه اجرا شده در کشوری دیگر را عیناً اجرا نمود اما شناخت و مسیرهای طی شده و تطبیق این روش‌ها و برنامه‌ها با شرایط فعلی جامعه می‌تواند در این زمینه مفید و راهگشا باشد.

یکی از گروه‌های هدف مهم در توانمندسازی زنان هستند. توانمندسازی شهروندان زن یعنی این که آن‌ها باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آن‌ها امکان انتخاب بر اساس خواسته‌های خود را بدهد (شادی طلب، ۱۳۸۱). توانمندسازی زنان تلاشی است برای ارتقاء سطح اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان. که در این مجال تنها از منظر اقتصادی به مقوله توانمندسازی خواهیم پرداخت.

تجربه ژاپن به عنوان کشوری توسعه یافته و صنعتی در زمینه بهبود وضعیت معیشت، کاهش فقر و توانمندسازی اقتصادی می‌تواند الگو و نمونه‌ی مناسبی برای کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران باشد. در مورد مطالعات

در زمینه ارزیابی سیاست‌های مختلف مبارزه با فقر و ارائه راهکارهای عملی برای کاهش فقر می‌توان به مطالعات فن و همکاران^۲ (۲۰۰۱)، اوتساکا^۳ (۲۰۰۰) و اسکوفیاس و همکاران^۴ (۲۰۰۱) اشاره کرد. اما در مورد مطالعات مربوط به فقر زنان و تلاش در جهت توانمندسازی آنان می‌توان به این موارد اشاره کرد: شکوری و همکاران (۱۳۸۱) در بررسی مولفه‌های توانمندسازی زنان و تبیین عوامل موثر بر آنها نتیجه می‌گیرند که برای از بین بردن فقر زنان و تحول در پایگاه اقتصادی و اجتماعی آنها تحولات ساختاری ضروری است.

¹ Serivasan

² Fan et al.

³ Otsuka

⁴ Skoufas

قلی‌پور و رحیمیان (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای در ایران بزرگترین مشکل زنان سرپرست خانوار را مشکل اقتصادی دانسته و مهم‌ترین عامل موثر بر این قشر را آموزش دانسته‌اند.

خلیلیان و همکاران (۱۳۸۹) در بررسی عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی در همدان مهم‌ترین موانع تاثیرگذار بر توانمندسازی اقتصادی زنان را چهار مولفه فردی-روانشناختی، مشارکت اقتصادی، زیرساختی و اجتماعی-نهادی دانسته‌اند.

۲. مبانی نظری

۲.۱. تعریف فقر

فقر را می‌توان از دیدگاه‌های متفاوت و متعددی تعریف نمود. اما دو تعریف عمده در زمینه فقر عبارتند از: تعریف معیشتی فقر و تعریف فقر به مثابه محرومیت نسبی. در مفهوم معیشتی فقر، فقر بر اساس تخمین سطح معینی از میزان درآمد لازم برای خرید مواد غذایی ضروری به منظور تامین متوسط نیازهای تغذیه‌ای هر فرد بزرگسال و خردسال در خانواده تعریف می‌شود. هزینه مواد خوراکی به منزله‌ی هزینه اساسی برای معیشت و زندگی در نظر گرفته شده است که هرگاه این مقدار به هزینه‌های مربوط به پوشاک ضروری و سوخت «برای گرما» اضافه شود، رقمی می‌سازد که خانوارهایی که زیر این رقم قرار می‌گیرند را می‌توان گفت در فقر قرار دارند.

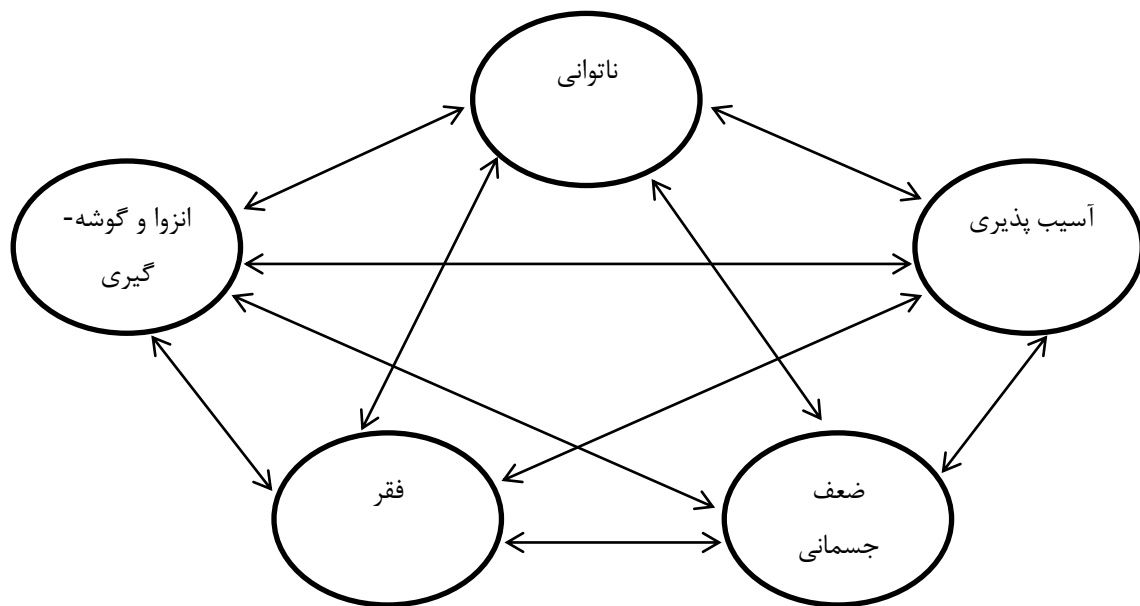
در مفهوم فقر به مثابه محرومیت نسبی می‌توان به مطالعات پیتروائونزندا^۱ اشاره کرد. تاونزند برای آنکه محرومیت نسبی را معنی کند بر آن بود که باید به درک اجتماعی نیازهای مهم و مصوب اجتماعی، ارزش‌های متداول، سبک‌های زندگی و اینکه چگونه این صور لازمه حیات در طی زمان دگرگون می‌شوند، نایل آمد (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۰: ۶۶).
باتوجه به این نوع تجزیه و تحلیل می‌توان به ساخت شاخص و یا فهرستی از آن دسته فعالیت‌هایی که در جامعه جلوه می‌کند (یک وعده غذا خوردن در رستوران در یکی از روزهای هفته و یا ارسال کارت کریسمس) پرداخت. لذا موقعی که مردم در می‌یابند که آنها بدلیل فقدان درآمد قادر به برخورداری از این‌گونه ارزش‌های مرسوم که در جامعه مقبولیت عام یافته نیستند، می‌توان گفت در محرومیت نسبی و فقر به سر می‌برند. افراد، خانواده‌ها و گروه‌هایی از مردم را می‌توان گفت در فقر به سر می‌برند که فاقد درآمد به منظور برخورداری از انواع رژیم‌های غذایی هستند و یا قادر به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی نیستند. تاونزند در توضیح مفهوم محرومیت نسبی تاکید زیادی بر نیاز به مشارکت در عادات روزانه، چگونگی گذران اوقات فراغت و فرهنگ سیاسی زندگی مردم دارد. اگر مقتضیات زندگی مردم با چنین مشارکتی ناهمساز و رویارو باشد، این‌گونه افراد دچار محرومیت نسبی شده‌اند. از این رو محرومیت را باید هم از نظر مادی و هم اجتماعی مورد اندازه‌گیری قرار داد (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۰: ۶۷).

از هر دو مفهوم فقر می‌توان برای توضیح فقر در هر جامعه‌ای استفاده نمود. بدیهی است که با توجه به تعریف این مفاهیم، سیاست‌های اجرایی و کاربردی برای مهار نمودن فقر به نتایج متفاوتی می‌انجامد. در کنار این

¹ Peter Townsend

مفاهیم، مفهوم فقر مطلق یا محرومیت نیز مطرح است که این مفهوم به نخوردن غذای کافی و (گرسنگی یا سوتغذیه) دلالت دارد. تاونزند در این زمینه می‌گوید: «وقتی می‌توان گفت افراد خانواده‌ها و گروه‌های جمعیتی در فقر به‌سر می‌برند که فاقد درآمدی برای بدست آوردن غذا، شرکت در فعالیت‌ها، داشتن امکانات زندگی و وسایل تفریحی مرسوم در جامعه خود باشند. منابع آنها بیش از حد کم است در نتیجه افراد خانواده‌ها از الگوها، رسوم و فعالیت‌های زندگی معمولی محروم شده‌اند» (برنشتاین، ۱۹۹۳: ۵۲).

در بیان ابعاد محرومیت رابرت چمبرز ابعاد پنج‌گانه‌ای برای فقر در نظر گرفته است. این ابعاد پنج‌گانه تحت عنوان خوشه‌های نامساعد که تله محرومیت را تشکیل می‌دهند مطرح شده است. این خوشه‌های نامساعد عبارتند از: فقر، ضعف جسمانی، آسیب پذیری، انزوا و گوشه‌گیری و ناتوانی. که از نظر شکل ارتباطی به شکل ذیل می‌باشد:



(ازکیا و غفاری، ۱۳۹۰: ۷۸)

۲.۲. تعریف توانمندسازی

صاحب‌نظران از سه زاویه‌ی متفاوت ارتباطی، انگیزشی و شناختی به موضوع توانمندسازی^۱ پرداخته‌اند (قلی‌پور و رحیمیان، ۱۳۸۸: ۳۱).

عنوان یک فرآیند بالا به پایین تعریف می‌گردد و قدرت فرد را در ارتباط با دیگران نشان می‌دهد (اسپریتزر^۲، ۱۹۹۶). براساس این دیدگاه، توانمندسازی فرآیندی است که از طریق آن یک رهبر یا مدیر سعی در تقسیم قدرت خود در بین زیردستانش دارد

^۱ empowerment

^۲ Spritzer

(کنجر و همکاران^۱، ۱۹۹۸). رویکرد انگیزشی بر مبنای تئوری انگیزش مک کلند^۲ شکل گرفته است. در حقیقت مک کلند نیاز به موفقیت را اساسی ترین نیاز دانسته و مشارکت در موفقیت طلبی را به عنوان عامل انگیزشی زمینه ساز توانمندسازی می داند. هر استراتژی که منجر به حق تعیین فعالیت های کاری (خود تصمیم گیری) و خودباوری (خودکارآمدی، خودکفایتی، کفایت نفس)^۳ کارکنان گردد، توانمندی آنها را در پی خواهد داشت. در رویکرد انگیزشی، هدف تواناسازی و تقویت خودباوری می-باشد (کنجر و همکاران، ۱۹۹۸).

رویکرد شناختی توانمندسازی را به طور وسیع تر به عنوان یک حالت انگیزش درونی در ارتباط با شغل تعریف می کند که شامل چهار احساس درونی است:

۱. معنی دار بودن^۴: یعنی این که فرد وظیفه ای را که انجام می دهد بامعنی و ارزشمند تلقی کند.
۲. شایستگی^۵: شایستگی یا خودباوری، اعتقاد فرد به توانایی و ظرفیت خود برای انجام کارها است.
۳. مؤثر بودن^۶: عبارت از حدی که در آن فرد توانایی نفوذ در پیامدهای کار خود را دارا می باشد.
۴. خودتعیینی (حق انتخاب)^۷: در حالی که شایستگی یک مهارت رفتاری است، خودتعیینی یا حق انتخاب یک احساس فردی در مورد حق انتخاب برای تنظیم فعالیت ها است. همچنین به آزادی عمل شاغل در تعیین فعالیت های لازم برای انجام وظایف شغلی اطلاق می گردد (اسپریتزر^۸، ۱۹۹۶).

(قلی پور و رحیمیان، ۱۳۸۸: ۳۱)

۲.۳. توانمندسازی زنان

نظریه های توانمندسازی خواستار قدرت دادن به زنان نه به معنای برتری یک فرد بر فرد دیگر، بلکه به معنای افزایش توان آنها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی هستند (کتابی و همکاران، ۱۳۸۲). برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را طی کرد که عبارتند از: رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل. در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان (مانند تغذیه و درآمد) بررسی می شود. در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان مدنظر قرار می گیرد. در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید مانند زمین، کار، سرمایه، کارهای مولد درآمد، خدمات، آموزش های مهارتزا که استخدام و تولید را ممکن می سازد و محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آنها ناشی از کمبودهای شخصی شان نیست بلکه نشأت گرفته از نقش های جنسیتی مربوط به فرهنگ است و به همین دلیل قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنی باور داشتن برابری

¹ Conger et al.

² McClland

³ self Efficacy

⁴ meaning

⁵ competency

⁶ impact

⁷ choice

⁸ Spritzer

است. در مرحله‌ی مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند و مشارکت آن‌ها باید با شمار آن‌ها در جامعه متناسب باشد. برابری در کنترل به معنی توازن قدرت بین زنان و مردان است (قلی‌پور و رحیمیان، ۱۳۸۸: ۳۴).

۳. تجربه ژاپن

۳.۱. ژاپن پس از جنگ جهانی:

بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی، ژاپن را به تسلیم واداشت. پس از این شکست، ژاپن با بیش از ۱۳ میلیون نفر بیکار مواجه بود. کمبود مواد غذایی و بالا رفتن نرخ تورم مردم این کشور را با مشکلاتی جدی مواجه کرده بود. ژاپن اشغال شده بود و مردم ژاپن مسئول بازسازی اقتصاد خود و علاوه بر آن مسئول پرداخت خسارت به متفقین بودند (ترشیزی، ۱۳۷۲). این جنگ در ژاپن منجر به کشته و زخمی شدن ۸ میلیون ژاپنی، ویرانی ۲۵٪ از دارایی‌های نظامی و از دست رفتن ۴۱٪ از ثروت ملی این کشور شد (اسمیت، ۱۳۷۷). مسلماً در چنین شرایطی فقر و گسترش روزافزون آن، به عنوان مهم‌ترین چالش ژاپن مطرح بود (حقیقی، ۱۳۸۴: ۳۳۶).

۳.۲. شروع به بازسازی:

با وجود همه‌ی خسارات و ویرانی ناشی از جنگ از یکسو و کمبودها و ضعف‌های منابع طبیعی ژاپن از سوی دیگر اما چندی نمی‌گذرد که ژاپن به یکی از ابرقدرت‌های اقتصادی تبدیل می‌شود. آنچه منجر به این موفقیت و پیشرفت می‌شود را می‌توان در شکل‌گیری تدریجی فرهنگ کار و توسعه دانست چراکه این امر به مدیران و سیاستگذاران ژاپنی کمک کرد تا ضمن مدیریت صحیح منابع انسانی، مادی و مالی، بتوانند تصمیم‌گیری‌های درستی در مواجهه با بحران‌ها و استفاده از فرصت‌ها داشته باشند و بصورت همزمان ساختار و چارچوب نهادی لازم برای توسعه را، به تدریج به وجود آورند (حقیقی، ۱۳۸۴: ۳۳۶).

۳.۳. برنامه‌ها برای توانمندسازی اقتصادی زنان:

با وجود اینکه ژاپن پس از جنگ جهانی دوم جهت رشد و بازسازی کشور سعی می‌نمود از همه‌ی ظرفیت‌های خود در این زمینه استفاده نماید اما آنچه واضح است این است که به افزایش و بهبود نقش زنان در بازار کار و دخیل نمودن این قشر در فعالیت‌های اقتصادی طی سال‌های رشد و بازسازی توجه چندانی ننموده بود. اما به تدریج برنامه‌هایی با هدف سهیم کردن زنان در فعالیت‌های اقتصادی و به تبع آن توانمندسازی اقتصادی زنان طراحی و اجرا گردید. که این برنامه‌ها را می‌توان در دو بخش دید. بخش اول برنامه‌های مربوط به فضای کلی اقتصاد کشور است و فعالیت زنان را نیز متأثر خود می‌سازد و بخش دوم اتخاذ برنامه ویژه زنان در اقتصاد است. در برنامه‌های بهبود کسب و کار برای کل اقتصاد می‌توان به این برنامه‌ها اشاره کرد:

۳.۳.۱. گسترش و حمایت از کارآفرینی:

بسیاری از صاحب‌نظران اولین کشور مروج فرهنگ کارآفرینی از سطح دبیرستان را ژاپن می‌دانند. چراکه اولین مؤسسه در این زمینه در توکیو در سال ۱۹۵۶ میلادی آغاز به کار کرد. در سال ۱۹۵۸ سازمان آموزش و پرورش ژاپن طرحی را برای اشاعه فرهنگ کارآفرینی تحت عنوان سربازان فداکار اقتصادی ژاپن، پیاده و اجرا کرد. براساس این طرح از افراد از سطح دبیرستان‌ها به مسئله کارآفرینی پرداخته و آموزش دیدند که در حین تحصیل چگونه کار کنند و به دنبال کسب سود باشند. به تدریج مسئله کارآفرینی در ژاپن به سطح دانشگاه‌ها هم کشیده شد.

۳،۳،۲. بهبود و تحول در نظام آموزشی

پس از جنگ جهانی دوم سیستم آموزشی ژاپن به شدت تغییر یافت و به تصویب قانون آموزش انجامید و اصول آموزش بر مبنای دموکراسی و صلح طلبی تدوین شد. دموکرات شدن سیستم آموزش پس از جنگ به واسطه اجرای اقدامات ذیل میسر گردید: اداره متمرکز آموزش به سیستمی غیرمتمرکز مبدل شد. به این منظور، مسئولیت بوردهای آموزشی متشکل از اعضای انتخابی ساکنان محلی تقویت شد، و بخش عظیمی از مسئولیت وزارت آموزش به هر یک از ادارات محلی آموزش تفویض شد. بدین منظور مدیریت آموزشی از ریاست مرکزی بی‌نیاز می‌شد. براساس قانون برابری فرصت در آموزش، تفکیک بر اساس جنسیت ممنوع و آموزش مختلط تشویق شد. به علاوه سیستم پیش از جنگ آموزش مدرسه‌ای به سیستم آمریکایی ۴-۳-۶ تغییر یافت.

۳،۳،۳. بهبود سیستم مدیریتی

وضع قوانین و مقررات مناسب، تدوین و عمل به یک برنامه هدایت شده، انجام سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، رفع امتیازات ناعادلانه و جو مناسب توسعه را ایجاد کرد. کار گروهی برای اقتدار کشور به عنوان موتور محرک توسعه، ماشین توسعه را به سرعت به راه انداخت (حقیقی، ۱۳۸۴: ۳۳۶).

۳،۳،۴. گسترش تامین رفاه اجتماعی

بهبود در وضعیت دست‌یابی به بیمه‌های اجتماعی از جمله درمان، بیکاری و بازنشستگی به شدت مورد توجه قرار گرفت و امروزه تقریباً تمام ژاپنی‌ها تحت پوشش هستند و در واقع، اساس پوشش جمعیتی مبنای شغل تعیین شده است. در مجموع ویژگی‌ها و کارکردهای تامین اجتماعی در این کشور به شرح ذیل است:

۱. برنامه‌ریزی متمرکز و اجرای غیرمتمرکز در نظام رفاه و تامین اجتماعی کاملاً مشهود است.
۲. برنامه ریزی اصلی و تنظیم طرح رفاه کلی کشور جزء وظایف و مسئولیت های دولت مرکزی است.
۳. پوشش گروه‌های آسیب پذیر، یکی از هدف های اصلی نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی است.
۴. حمایت مالی از افراد بیکار، بیمار و از کارافتاده از وظایف اصلی وزارت رفاه و تامین اجتماعی است.

۵. تأمین حداقل زندگی برای همه افراد و خانواده هائی که درآمد کافی ندارند از وظایف اصلی وزارت رفاه و تأمین اجتماعی است.
 ۶. حمایت از افراد جامعه در برابر رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و پیامدهای سوء آنها در زمره وظایف اصلی وزارت رفاه و تأمین اجتماعی جای دارد.
 ۷. حمایت مالی از سالمندان از جمله وظایف اصلی وزارت رفاه و تأمین اجتماعی است.
 ۸. ساختار مدیریت رفاه و تأمین اجتماعی از یک ساختار کاملاً غیرمتمرکز پیروی می کند.
- (مسعوداصل و طیبی، ۱۳۸۸: ۱۷۶)

اما برنامه ویژهی دولت ژاپن جهت حمایت از زنان و توانمندسازی این قشر برنامه راهبردی "ایجاد فرصت‌های شغلی برابر" نام دارد که در ادامه به تشریح و توضیح این برنامه می‌پردازیم:

۳،۳،۵. برنامه راهبردی "ایجاد فرصت‌های شغلی برابر"

در سال ۱۹۹۹ میلادی دولت ژاپن این برنامه را تدوین کرد. هدف این برنامه تشویق برای فراهم کردن فرصت برای مردان و زنان بود که با کمک یکدیگر به توسعه اجتماعی رونق بخشند. این برنامه به میزان قابل توجهی تمرکز خود را بر زنانی که برای شروع یک کار جدید با موانع جدی از جمله کمبود تجربه روبرو هستند و همچنین زنانی که به علت داشتن فرزند شغل خود را از دست می‌دهند متمرکز نموده است.

به دنبال طرح این برنامه وزارت بهداشت، کار و رفاه برنامه راهبردی خود را برای ایجاد فرصت‌های شغلی برابر در مدت یک سال ارایه کرد. بر اساس این برنامه دفاتری با دارا بودن نیروی انسانی متشکل از زنان و جوانان در بخش مدیریت در سازمان‌های مرکزی وزات‌خانه‌های مزبور شروع به کار کردند.

ارایه برنامه‌هایی از این دست و مشارکت وزارت بهداشت، کار و رفاه گام مهمی در زمینه کارآفرینی زنان بوده است. عمده‌ترین فعالیت‌های وزارت‌خانه‌های مزبور در جهت کارآفرینی زنان عبارتند از:

۱. انتشار انواع راهنما و دستورالعمل برای زنان کارآفرین.
۲. برگزاری انواع همایش‌ها برای زنانی که خواهان خوداشتغالی هستند.
۳. ارایه انواع مشاوره
۴. تشکیل مراکز و انجمن‌هایی برای گردهمایی کارآفرینان زن
۵. ایجاد موسسات مالی برای حمایت مالی و اقتصادی از این بخش. این موسسات با نام‌های "شرکت مالی ژاپن برای کسب و کارهای کوچک" و "شرکت مالی حیات ملی" در جهت توسعه و کمک به کارآفرینی زنان فعالیت می‌کنند. مجموعه این فعالیت‌ها به توسعه شرکت‌های متعلق به زنان کمک قابل توجهی کرده است. (منبع: وزارت بهداشت کار و رفاه ژاپن)

۴. نتیجه گیری

اقتصادی می‌تواند دارای شاخص‌های مثبت و امیدوارکننده‌ای باشد که از همه‌ی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود داخلی و خارجی بتواند به نحو مناسبی استفاده نماید. بیکاری و فقر دو شاخص مرتبط با یکدیگر هستند که منجر به تضعیف اقتصاد و شکل‌گیری بحران‌های متعددی برای جامعه می‌شوند و مسلماً منجر به ایجاد شرایطی می‌شود که یک کشور نتواند بخوبی از ظرفیت‌های خود استفاده کند.

زنان به‌عنوان نیمی از افراد یک جامعه دارای توانمندی‌های فراوانی هستند که اگر جامعه در پی استفاده حداکثری از توانمندی‌های خود باشد ضرورت وجود دارد که با اتخاذ سیاست‌های مناسب و فراهم ساختن بستر مناسب زمینه حضور مفید زنان را در حوزه‌های گوناگون جامعه و بالاخص اقتصاد فراهم آورد. در این زمینه شناخت موانع، کمبودها، بسترها، ایجاد نهادها و اصلاح برخی نهادها امری غیر قابل چشم‌پوشی است. نگاهی به تجربه سایر کشورها نه به‌عنوان تقلید از برنامه‌های آن کشورها، بلکه به‌عنوان یک راهنما در طی نمودن این مسیر بهبود و اصلاح می‌تواند بسیار و راهگشا باشد.

۵. جمع‌بندی و پیشنهادات

جهت کاهش فقر و توانمندسازی اقتصادی زنان در ایران با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورمان و همچنین با نگاهی به مسیر طی شده توسط کشورهای توسعه یافته و بالاخص کشور ژاپن که مورد بررسی این مطالعه بوده، پیشنهادات ذیل ارائه می‌گردد:

۱. برگزاری دوره‌های آموزشی کارآفرینی بصورت مداوم و همیشگی.
۲. حمایت مالی و تسهیلاتی زنان کارآفرین بصورت متمرکز و ویژه زنان. مثلاً می‌توان با ایجاد یک بانک با عنوان بانک زنان کارآفرین بصورت تخصصی و ویژه به حمایت از زنان کارآفرین پرداخت.
۳. ایجاد مراکز مشاوره و رایه انواع مشاوره بصورت رایگان و فراگیر. پیشنهاد می‌شود مرکز مشاوره‌ای اقتصادی متشکل از کارشناسان اقتصادی، مدیریت و کارآفرینی بصورت متمرکز ضمن مشاوره دادن و راهنمایی افراد به امکان‌سنجی و تهیه طرح توجیهی در زمینه‌های مدنظر مراجعه‌کنندگان بپردازند.
۴. ایجاد مراکز و انجمن‌هایی برای زنان کارآفرین.
۵. گسترش بیمه‌های اجتماعی و حمایتی زنان.
۶. ایجاد و گسترش مشاغل خانگی کوچک و متوسط.
۷. ایجاد هماهنگی میان وزارت کار، وزارت رفاه و تامین اجتماعی، سازمان فنی و حرفه‌ای، کمیته امداد امام خمینی (ره) و سایر ادارات و سازمان‌های مرتبط برای متمرکز کردن سیستم حمایتی از زنان بصورت یک سیستم اداری متمرکز و یکپارچه.

منابع

۱. ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا، (۱۳۹۰). جامعه شناسی توسعه، تهران: انتشارات کیهان.
 ۲. اسمیت، دنیس، (۱۳۷۷). تاریخ اقتصادی ژاپن ۱۹۹۵-۱۹۴۵، مترجم: وقار، محمد حسین، تهران: انتشارات اطلاعات.
 ۳. ترشیزی، مجید، (۱۳۷۲). ارزیابی تجربه ژاپن برای طراحی سیاست صنعتی کردن ایران، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
 ۴. حقیقی، ایمان (۱۳۸۴). توسعه اقتصادی ژاپن و عوامل کلیدی آن، مجله علمی ترویجی راهبرد یاس، سال اول، شماره چهارم، صص ۳۲۵ تا ۳۴۷.
 ۵. رجایی، علی، (۱۳۷۹). فقر و تحولات سیاسی در ایران، مجموعه مقالات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران. صص ۲۵۹ تا ۲۷۸.
 ۶. سایت وزارت بهداشت کار و رفاه ژاپن: www.mhlw.go.jp/english/
 ۷. شادی طلب، ژاله، وهابی، معصومه و رمزیاد، حسن، (۱۳۸۱). فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷. صص ۱ تا ۲۳.
 ۸. شکوری، علی، رفعت جا، مریم و جعفری، معصومه. (۱۳۸۶)، مولفه های توانمندسازی زنان و تبیین عوامل موثر بر آنها، نشریه پژوهش زنان، دوره ی پنج، شماره ۱۱. صص ۱ تا ۲۶.
 ۹. قلی پور، آرین و رحیمیان، اشرف، (۱۳۸۸). رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص ۲۹ تا ۶۲.
 ۱۰. کتابی، محمود، یزدخواستی، بهجت و زهرا فرخی راستابی، (۱۳۸۲). توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه ، فصلنامه پژوهش زنان، دوره اول، سال سوم، شماره ۷، صص ۵ تا ۳۰.
 ۱۱. کلانتری، خلیل، شعبانعلی، حسین، سروش مهر، هما، (۱۳۸۹). بررسی عوامل تسهیل کننده و بازدارنده توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی شهرستان همدان)، مجله توسعه روستایی، دوره اول، شماره ۲، صص ۱۰۸ تا ۱۲۴.
 ۱۲. موسوی، نعمت الله و طاهری، فرزانه، (۱۳۸۴). بررسی عوامل تعیین کننده فقر در میان خانوارهای شهری استان فارس، مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس انجمن اقتصاد کشاورزی ایران، زاهدان. صص ۷۰۵ الی ۷۲۴.
 ۱۳. مسعوداصل، ایروان و طیبی، سیدجمال الدین، (۱۳۸۸). طراحی مدل ساختاری برای وزارت رفاه و تامین اجتماعی ایران، فصلنامه پایش، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۷۱ تا ۱۸۰.
14. Bernestein, Henry (1992), Rular Livelihood Crises and respons. Press oxford University.
15. Conger, J, A. and Kanungo, R. N.1988. "The empowerment process: Integratine Theory and Practice", The academy of Management Review 13/ 3: 471-482

16. Fan, S., Hazell , P. A. (2002). Targeting Public Investment by Agro-ecological zone to Achive Growth and Poverty alleviation Goals in Rural India, *Food policy*, 25: 411-428.
17. McClelland, D. C. (1975) *Power: the inner experience*.New York: Halstead.
18. Otsuka, K. (2000). Role of Agricultural Research in Poverty Reduction: Lessons from the Asian experience, *Food Policy*, 25:447-462.
19. Serivasan, T.N.(2000), *Poverty and Underruntrition in South Asia Food Policy*, 25:269-282
20. Skoufias, E., Benjamin, D. and vega, S.D. (2001). Targeting the poor in mexico: An evaluation of the selection of households for PROGRESA, FCND Discussion paper, No.103, <http://www.ifpri.org>
21. Spreitzer, G.M. (1995), "Psychological empowerment in the workplace: dimensions, measurement and validation", *Academy of Management Journal*, Vol. 38 pp.1442-1465

Economic empowerment of women at the Japanese experience

Soroush kiani ghalehsard^{1*} and Mohammadreza arsalanbod²

Abstract

Women's empowerment can be an effort to promote economic, cultural and social tendencies. And the economic empowerment of women and to provide a means of improving or creating the conditions leading to a stronger role for women in the economy, especially the manufacturing. This not only leads to greater use of the potential capacity of the economy and thus economic growth has been followed, even one of the best strategies to fight poverty and improve livelihoods in the community. In this study we look at the policies adopted by Japan as one of the leading countries and developed Empowerment of women and the current situation in the country, and women's empowerment strategies to efficiently was proposed, Including: Training courses in entrepreneurship continuous, Financial support women entrepreneurs by creating a specialized financial institution specialized in this field, Creating an inclusive and consultative centers nationwide, Expansion of social insurance, domestic job creation in small and medium and coordination among agencies and organizations related to women's empowerment.

Keywords: poverty, women's empowerment, economic empowerment, Japan, Iran

¹ MSc Student of Agricultural Economics , university of urmia. (*Email: Soroushkiani23@yahoo.com)

² Associate Professor of Agricultural Economics , university of urmia.